



## آینه علی نما

آشنایی با شخصیت زینب کبری علیها السلام

نویسنده : جواد محدثی

فهرست

## آینه علی نما

- [پیشگفتار](#)
- [ای زینب](#)
- [سیمای فضیلت](#)
- [قهرمان صبر](#)
- [زینب و حماسه عاشورا](#)
- [پس از عاشورا](#)
- [جلوه‌های الگویی زینب سلام الله علیها](#)
- [زینبیه](#)
- [گل عفاف](#)

### پیشگفتار

به خورشید، از آن رو نیازمندیم که فروغش راهنمای ما و گرما بخش جانمان و رشد دهنده حیات است. در منظومه بشریت نیز، چهره‌های برجسته و انسانهای والا، مثل همان خورشیدند، که الگوی زیستن و الهام بخش حیات و رشد دهنده انسانهایند.

خوشبختانه مکتب اسلام و خط اهل بیت، از این خورشیدها فراوان دارد.

زینب کبری سلام الله علیها یکی از این آفتاب‌های فروزان در منظومه اهل بیت و سپهر عترت است.

در برگهای این جزوه، ما رو به خورشید عفاف و حماسه ایستاده‌ایم.  
در آستانه عظمت شخصیت بانویی قرار گرفته‌ایم که به -زن بودن-، معنا و غنا بخشید،  
مردان بسیاری را در رکاب جوانمردی خویش پرورید و -مردانگی- را به تکریم و تعظیم این -زن نمونه- واداشت.  
تجسمی از -شجاعت- و -صبر- بود،  
معلمی برای -عفت- و -آگاهی-  
و ... سرمشقی برای پیروان -ولایت- و -رهبری-.

... زینب کبری سلام الله علیها .  
این اثر، با نثری روان و سیکی عاطفی، می‌کوشد که شما را با چهره و شخصیت این بانوی بزرگوار، در حدّ توان و به  
اندازه ظرفیت این صفحات، آشنا سازد.  
یاد آوری می‌شود که -آینه علی نما- یک بار در سال ۱۳۷۵ ش منتشر شده است. اکنون با برخی اضافات و تجدید نظر، تقدیم  
شما می‌گردد.

امید است که خورشید نام و یاد و مودت و معرفت زینب کبری سلام الله علیها ، خانه دلما را روشن سازد و این -محبت-، ما  
را به همسویی و همرنگی و همسانی با دختر علی علیه السلام بکشاند.

قم - جواد محنتی

بهمن ۱۳۷۸ ش

ای زینب

ای چکیده فضیلته!

ای عصاره علی علیه السلام

ای زینب، ای آینه علی نما، ای جلوه دوباره زهرا سلام الله علیها !

این دل، حرارت مودت تو را چنان در خود احساس می‌کند، که شیرینی غسل را در ذائقه، و دلنشینی اذان را در گوش، و  
جان بخشی عطر یاس را در مشام!

تو را نه تنها از -روز عاشورا- و لحظه -وداع آخرین- و در سفر شام و قافله سالاری اسیران می‌شناسیم، بلکه از آنروز که  
خانه علی و دامن فاطمه را با آمدنت روشن و گرم ساختی.

از آن روز، که کودکی خردسال بودی و داغ رحلت جدت پیامبر و خاک سپاری او را دیدی و خود را به آغوش مادرت  
فاطمه افکندی و داغ شهادت جانسوز مادرت زهرا سلام الله علیها را چشیدی و پس از شرکت در مراسم غسل و دفن مخفیانه  
و شبانه مادر به دامن عطوفت علی علیه السلام پناه بردی .

از آن روز که کنار برادرانت در مدینه می‌زیستی تا علی علیه السلام به خلافت رسید.

از آن روز که زیر سایه عطوفت بار امیرالمؤمنین به سر می‌پردی، تا آن که شاهد -محراب خونین کوفه- گشتی و کنار بستر  
امیرالمؤمنین همراه برادرانت نشستی و آخرین وصیت‌های پدرت را که با تنی رنجور و رنگی پریده و فرقی شکافته بیان  
می‌کرد، شنیدی و اشک ریختی.

از روزی که جگر پاره پاره برادرت امام مجتبی علیه السلام را بر طشت دیدی و سوختی و گریستی، و در تشییع جنازه  
برادرت، شاهد تیرباران شدی آن تابوت بودی و بر تربت او در بقیع اشک ریختی ولی در غمگده خانه، دل به وجود برادرت  
حسین علیه السلام خوش داشتی.

از روزی که با همسرت -عبدالله بن جعفر- خداحافظی کرده، در رکاب سیدالشهدا علیه السلام ، شبانه سفر عشق را آغاز  
کردی و از مدینه به -مکه- و از مکه به -کربلا- با پای دل سفر نمودی.

از روزی که پا به پای سالار شهیدان، کوه کوه مصیبت را بر شانه صبوریات نهادی و غم عزیزان را تحمل کردی.  
از روزی که به عنوان آموزگار جهاد و صبر، از دریای خون گذشته و شهادت هفتاد و دو ستاره را با چشم دیدی و بر پیکر  
خورشید و حجر خونین بوسه زدی.

از روزی که دو فرزندت را در عاشورا، به پای -امامت- فدا کرده، قربانی خدا ساختی.

از روزی که -اسارت- و -شهادت- را، میان خودت و حسین علیه السلام ، تقسیم کردی.

اسیری بودی آزادی بخش، که آزادی را با اسارت خویش به ارمغان آوردی و آزادی را از -اسارت- آزاد کردی!

در اوج قدرت دشمن، علی‌وار خطبه خواندی و غرور امویان را در هم شکستی و یزیدیان را به هراس افکندی

پرچم عزت و کرامت را بر بام زمان به اهتزاز درآوردی و مشعل هدایت شدی.

امروز تا همیشه تاریخ، شرف و شهامت مدیون توست و انسانیت، شاگرد مکتب عفاف و آزادگی تو.

ای دختر زهرا و یادگار علی!

پیروان و شیفتگان با افتخار، نام تو را به عنوان يك الگو می‌برند و سطر سطر زندگانت را به عنوان درس، مرور می‌کنند.

## سیمای فضیلت

سخن از زینب- است، بانوی بانوان و اسوه شیرزنان قهرمان.

پدری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام داشت که سرور یکتاپرستان و مولای متقیان است، و مادرش فاطمه سلام الله علیها بود، آنکه تاریخ را در آستان علم و عفاف و کمالش به خضوع و اداشته است.

× × ×

-زینب کبری-، در روز ۵ جمادی الاولی، سال پنجم هجری در مدینه چشم به جهان گشود. گلی بود که در بوستان -عترت- رویید و عطر محمد صل؟ الله علیه و آله و سلم و خوی علی علیه السلام و خُلق فاطمه سلام الله علیها را داشت. جبرئیل، نام -زینب- را از سوی خداوند، برای این نوزاد هدیه آورد.

در خرد و فرزاندگی، در شجاعت و متانت، در زهد و عبادت، وارث پدرش علی علیه السلام و مادرش زهرا سلام الله علیه بود و بحق، آینه‌ای بود که آن خصلتهای شایسته و گرانبها را در خود جلوه‌گر ساخته بود.

به تعبیر مرحوم سید محسن الامین:

از زینب، شگفت نیست که چنین باشد، چرا که وی، شاخه‌ای از شاخه‌های شجره طیبه نبوت و از تبار بلند بنی هاشم است. جدّ او رسول خداست، پدرش وصی پیامبر است، مادرش حضرت فاطمه است و برادران او حسن و حسین علیهما السلام اند و شگفت نیست که شاخه، همسان با ریشه باشد! {اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷} از القاب اوست: عقيله بنی هاشم، عقيله طالبيين، موقّعه، عارفه، عالمه، محدّثه، فاضله، كامله، عابده‌آل علی. زینب را مخفف -زین اب- دانسته‌اند، یعنی زینت پدر.

هنوز پنج سال به رحلت جانسوز پیامبر خدا صل؟ الله علیه و آله و سلم مانده بود که این گل، بر شاخه وجود فاطمه سلام الله علیه رویید و جوانه زد و بالنده گشت. هوش و درایتش به او برجستگی خاصی می‌داد. از کسانی بود که از فاطمه زهرا سلام الله علیه حدیث روایت می‌کرد و گوهرهای آن دریا را به شیفتگان معارف این خاندان می‌رساند. احادیثی هم از امیرالمؤمنین و رسول خدا صل؟ الله علیه و آله و سلم روایت کرده است.

حضرت زینب سلام الله علیها با پسر عموی رشید و کریم و فداکار خود -عبدالله بن جعفر- ازدواج کرد. عبدالله، فرزند شهید بزرگوار جعفر طیار بود و در هجرت مسلمانان به حبشه در آن دیار به دنیا آمده بود.

از این وصلت فرخنده، پنج گل خوشبو پدید آمد، به نامهای: محمد، علی، عباس، ام کلثوم و عون، که عون و محمد، در عاشورا در رکاب اباعبدالله الحسین علیه السلام شهید شدند.

این بانوی بزرگ، زینت پدر بود و افتخار دودمان و مدافع امام عصر خویش و مادر شهید بود و دختر شهید و خواهر شهید و عمّه شهید، کربلا، روح زینب را بیشتر متجلی ساخت و به بشریت شناساند، و گرنه فضایل او پیش از عاشورا هم درخشان بود.

از امام چهارم، حضرت سجاد علیه السلام سخن نقل کنیم که نسبت به نیایش و تهجد و شب زنده داری عمّه اش زینب چنین می‌فرماید:

من هرگز عمه ام زینب را ندیدم که -نماز شب- را ننشسته بخواند، مگر شب یازدهم محرّم، حتی در آن شب غمبار هم نماز شب خود را خواند، ولی نشسته، چرا که آن همه عزیزان را از کف داده و آن همه مصیبتها را دیده بود. حتی اباعبدالله الحسین علیه السلام در آخرین وداعی که با خانواده و فرزندان خود در روز عاشورا انجام داد و به قصد رفتنی بی‌پرگشت، از آنان جدا شد، به زینب کبری فرمود:

-خواهرم! در نافله شب مرا فراموش مکن!- {ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲}

امام حسین علیه السلام برای خواهرش زینب، احترام خاصی قائل بود و هنگام دیدار، به احترام او از جای بر می‌خواست. سیره نویسان نوشته اند که زینب بزرگ، مجلس ویژه‌ای برای تفسیر قرآن داشت که زنان در آن شرکت می‌کردند. این جایگاه و پایگاه علمی و معنوی، از آن بانوی والا قدر بعید نیست، چرا که در دودمانی بزرگ شده بود که قرآن و وحی الهی در آن نازل می‌شد و در سایه -اصحاب کساء- رشد یافته بود، ادب و دانش این -بیت- را فرا گرفته و روح قرآن و اسلام را در کالبد خویش جاری ساخته بود.

این کلام جاودانه امام زین العابدین علیه السلام درباره او در کربلا، نشان می‌دهد که تا چه حدّ و پایه، به زالوی روح و کمال معنوی و قرب به خدا رسیده بود. آن حضرت، خطاب به عمّه اش فرمود:

-أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ، وَ فَهِيْمَةٌ غَيْرُ مُفْهِمَةٍ-. {نفس المهموم، ص ۳۹۵}

تو، بحمد الله، دانای بی‌معلم و فهمیده بی‌آموزگاری (به مکتب نرفته، دانای رازها و محرم اسرار شده‌ای).

هر چند معصومان ما از دودمان رسالت، چهارده ماه فروزان و خورشید درخشانند، لیکن حضرت زینب را رتبه مقامی است در -مرز عصمت- زندگی نیز گویای این رتبه و الای قرب و کمال است. کدام نقطه ضعف یا نشانه خلاف را می‌توان در زندگی سراسر ایمان، نور، جهاد، عفاف، صبر و وفایش یافت؟ ... هیچ!

وی، دارای قوت قلب، فصاحت زبان، شجاعت، زهد، ورع، عفاف و شهامت بود. صبوری، مقاومت، ایثار و فداکاری اش بویژه در حادثه کربلا و پس از آن آشکارتر شد. طبق نقل مورخان در سفر اسارت که حامی و عهده دار کودکان و سرپرست کاروان بود، سهم غذای خود را نیز به کودکان می داد. امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که:

عمّه ام زینب در مسیر کوفه تا شام، همه نمازهای واجب و مستحب خود را می خواند و در یکی از منزلگاه ها از شدت ضعف و بی حالی، نشسته نماز خواند، چون سه روز بود که سهم غذای خود را به کودکان خردسال ایثار کرده بود. {ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲}

قهرمان صبر

صبر بر مصیبت ها و شکیبایی و تحمل در برابر سختیهای زندگی و ناملایمات، نشانه قوت ایمان و توکل بر خداوند است. زینب کبری در این میدان نیز قهرمانی بی نظیر بود. شگفت نیست که او را -امّ المصائب- همدم ناگواریها و مادر مصیبتها - لقب داده اند!

کوههای اندوه می آمد و زینب، صبورانه همه را تحمل می کرد. امواج سختیها و مصیبتها یکی پس از دیگری دریای دلش را به تلاطم می آورد، اما گام استوارش از راه خدا نمی لغزید و در راه ایمان، ذره ای نمی ترسید و نمی لرزید و دوش صبوری اش را زیر این بارهای عظیم غم و رنج می کشید.

مگر مصیبت جدش رسول خدا صل؟ الله علیه و آله و سلم، ضربه کوچکی بر قلب نازنین او بود؟

مگر فقدان پردرد و داغ مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها، زلزله کوچکی در روح او بود؟

مگر داغ پدري همچون علی مرتضی علیه السلام، کم مصیبتی بود که زینب، شاهدش بود؟

مگر لبهای مسموم و جگر پاره پاره و پیکر تیرباران شده برادر مظلومش امام مجتبی علیه السلام، قضیه ساده ای بود؟

حادثه عظیم کربلا، شهادت برادر عزیزش امام حسین علیه السلام و عباس و دیگر آل ابی طالب و نیز فدا شدن دو پسرش -

محمد- و -عون- در رکاب سیدالشهدا و پرپر شدن این دو گل و آن همه غنچه های پرپر دیگر در برابر چشمانش، در آن

روز سرخ و آتش گون، مگر مصیبتی بود که با روح عادی بتوان تحملش کرد؟

این زینب بود که این همه داغ را دید، فردای آن عاشورای خونین، خودش همراه کودکان و زنان کاروان حسینی به اسارت به کوفه برده شد، در مجلس -ابن زیاد-، او و دیگر اسیران را وارد جمع مردان و رجالگان ساخته و آن همه زخم زبان زدند و شماتت گفتند، آنگاه زینب همراه با سرهای برافراز نیزه ها تا دمشق رفت، در حالی که کاروانسالاری این داغدیدگان مظلوم و اطفال بی پناه و دلشکسته را داشت، و در همه حال، همچون کوه پابرجا، همچون دریا آرام، همچون شیر دربند، پرخروش، همچون يك فاتح پیروز، سخنور و زبان آور، مردانه با آن نامردان صحبت می کرد و شجاعانه در جمع آن حرامیان و تیره دلان، به ایراد خطبه می پرداخت و رسوایشان می کرد.

چه صبوری در دل او نهفته بود!

پایه پای برادرش در صحنه های کربلا حضور داشت، پرستاری بیماران را عهده دار بود، لحظه به لحظه مراقب حال

حضرت سیدالشهدا بود، دم به دم با او سخن می گفت و از رازها و حادثه ها و آینده ها و چه باید کردها می پرسید، به کار

زنان و کودکان می رسید، در مجلس ابن زیاد، مدافع امام سجّاد علیه السلام بود، در کاخ یزید، با صلابت سخن گفت و

پایه های حکومتش را لرزاند.

در حماسه عاشورا، زینب به خاطر دین و عقیده و رهبر، حاضر شد از همسرش -عبدالله جعفر- خداحافظی کرده و در

رکاب برادرش، سفر پرماجرای کربلا را پیش گیرد. نه تنها خود، فدایی برادرش حسین علیه السلام بود، به دو پسرش محمد

و عون هم - که در عاشورا شربت شهادت نوشیدند - سفارش می کرد که دست از دایه خودشان حسین علیه السلام نکشند و

پیش روی او و در رکابش جهاد کنند. آری ... بانویی که برادری همچون -حسین- دارد، سزاست که برادر را بر شوهر مقدم

بدارد و دو فرزند خود را قربانی راه برادر کند. {اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷}

امروز، مگر نه این است که در جامعه ما هم، زنان دلیر و صبور، که مادر و خواهر و همسر شهیدند، از -زینب- الگو و

سرمشق می گیرند؟ مگر درسه های عاشورایی زینب، تمام شدنی است؟! کلاس زینب، هنوز و تا همیشه به روی آزادگان و

حقجویان و شرفخواهان باز است و ... -رهروان تازه می خواهد! کیست که گام در این مکتب نهد و شرافت آموز کربلاهای

این روزگار گردد؟ تو؟ من؟ ما؟ ...

زینب و حماسه عاشورا

زینب آمد شام را یکباره ویران کرد و رفت

اهل عالم را زکار خویش حیران کرد و رفت

از زمین کربلا تا کوفه و دشت بلا

هرکجا بنهاد پا، فتحی نمایان کرد

زینب سلام الله علیها بحق، مفسّر کتاب خون و شهادت بود. گزاف نگفته‌اند، آنان که حرکت و حماسه زینب را پس از حادثه عاشورا، جلد دوم کتابی دانسته‌اند که جلد نخست آن را حسین علیه السلام نگاهشت، اوبا -خون-، وی با -سخن-! زینب، در حادثه کربلا، شریک حسین بن علی علیه السلام بود.

نمی توان سخن از حماسه عاشورا گفت، بی آنکه از موضعگیری ها و افشاگری ها و صبرها و خطبه های زینب، چیزی به میان نیاورد! -نهضت حسینی- جدا از کتاب -صبر زینبی- قابل مطالعه نیست.

این بانوی عظیم، از همان لحظه نخست، تا پایان -خط کربلا- را خوانده و برای همه شادید و صحنه ها خود را آماده ساخته بود. در صبح عاشورا، وقتی سالار شهیدان، شعر -یا دهرأف لك من خلیل- را زیر لب زمزمه می‌کرد، هم امام سجاد علیه السلام می‌شنید و هم زینب سلام الله علیها .

زینب سلام الله علیها وقتی یقین پیدا کرد که آن -روزسخت- همین امروز است عنان گریه را رها کرد و اشک هایش سرازیر شد و خطاب به برادرش تعبیرات سوزناکی بر زبان آورد و از هوش رفت. حسین علیه السلام بر صورتش آب پاشید تا زینب سلام الله علیه به هوش آمد، آنگاه فرمود:

-خواهرم! پروا پیشه کن، بدان که همه مردنی اند و جز خدا، هرکس و هر چیز، فانی است ... گریبان چاک مزن، سیلی به خود نزن، ناله و زاری مکن...- {بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳}

سخنان امام، او را ثبات قدم و جرأت و مقاومت و روحیه بیشتری بخشید و با دلی سوخته و گدازان، همه مصیبتها را، حتی جان دادن برادر را در قتلگاه، به آتش کشیدن خیمه ها و آواره دشت و بیابان شدن کودکان را، اسیری خود و اهل بیت امام را، سرهای بریده بر فراز نی را، راه طولانی کوفه تا شام را، تحمل کرد.

وقتی سنگدلان کوفه از هر سوی بدن حجت خدا را محاصره کرده بودند و امام در آستانه شهادت بود، این بانوی شجاع از خیمه ها بیرون آمده فریاد می‌کشید و می‌گفت: کاش آسمان بر زمین فرود می‌آمد! عمر سعد را که در آن نزدیکی دید، خطاب به او گفت: ای پسر سعد! آیا ابا عبدالله را می‌کشند و تو نگاه می‌کنی؟ ولی... عمر سعد که اشکش جاری شده بود، از آن

حضرت روی برگرداند. {اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۸}

به نقل تواریخ، روز یازدهم، فردای آن همه شهادت ها و غم ها، وقتی می‌خواستند به اسارت بروند، به خواسته خود بانوان و دختران، این کاروان غم را از کنار شهیدان گذر دادند. زینب سلام الله علیها، با صدایی غم‌رنگ و دلی محزون صدا زد: یا رسول الله! درود فرشتگان آسمان بر تو! این حسین توست، آغشته به خون، بریده اعضاء، و اینان دختران تو اند که به

اسیری می‌روند ... این حسین توست، عریان

این کشته فتاده به هامون حسین توست

این صید دست و پازده در خون حسین توست

فتاده بر این دشت، که باها بر پیکرش می‌وزد و کشته ناپاکان است ... ای حسین! امروز جدم رسول الله از دنیا رفته است، ای اصحاب محمد! اینان ذریه مصطفایند که همچون اسیران برده می‌شوند و ... آن قدر گفت و گفت که هر دوست و دشمن را گریاند.

در همه حالات و لحظات، زینب کبری عزت خود و کرامت اهل بیت را حفظ کرد و بزرگواری این خاندان را نشان داد.

وقتی کاروان اسیران وارد کوفه شدند، کوفیان از روی ترحم، نان و خرما و کشمش و... به اطفال اسیر می‌دادند. اما

حضرت زینب آنها را از دست کودکان می‌گرفت و پرت می‌کرد و می‌فرمود: ای کوفیان! ... صدقه بر ما حرام است. {اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۸}

وقتی در کاخ -این زیاد-، خشم آن آلوده دامن، از سخنان امام سجاد علیه السلامبر انگیزته شد و دستور کشتن امام را داد، زینب بود که دست در جامه امام افکند و به او گفت: ای ابن زیاد! آن همه خون از ما ریختند بس است. و دست در گردن حضرت سجاد افکند و آنگاه گفت: به خدا سوگند هرگز از او جدا نمی‌شوم. اگر می‌خواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش! گفتارهای صریح و شجاعانه زینب با والی کوفه و حاکم شام، در خور دقت و تأمل بسیار است. وقتی ابن زیاد، به عنوان طعن و شماتت، به زینب گفت: کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟

فرمود:

جز زیبا ندیدیم! اینان، گروهی اند که خداوند، مرگ و شهادت را بر آنان مقدر کرده و به سوی شهادتگاهشان بیرون آمدند. خداوند بزودی میان تو و آنان را جمع خواهد کرد و دادرسی بر پا خواهد شد. آنگاه بنگر که چه کس باخته است! ... و سخن او ابن زیاد را بیشتر خشمگین ساخت.

خطابه های زینب، تفسیر خون های بناحق ریخته در کربلا و افشاگری چهره تزویر و ریاکاری والیان کوفه و حکام شام بود. سخنانش، ضمیرهای خفته و وجدانهای مرده را بیدار ساخت و موجی از آگاهی و بیداری در دلها و در جامعه اسلامی آن روز - در کوفه و شام - آفرید. وی در طول سفر اسارت، سخن بسیار گفته است، لیکن معروفترین آنها همان دو خطبه است، یکی در دارالاماره کوفه و دیگری در کاخ یزید در شام.

کوفه شهر عجیبی بود و ورود زینب داغدار به این شهر، آن هم در حالت اسیری، عجیب تر و درد آورتر. بیست سال پیش بود که پدر زینب، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین و پیشوای مردم، در همین کوفه، حکومت می کرد و زینب به عنوان دختر آن امام، شکوه و شوکت و عزتی داشت. اینک دیده های مردم، زینب کبری را با لباسی کهنه و در هیئت اسیران، سوار بر شترها می بینند، که سرپرستی جمعی از کودکان شهدای کربلا را بر عهده دارد و در معرض دید و تماشای کوفیانی است که جشن پیروزی گرفته اند.

در کوفه در جمع مردم که به تماشا، گرد آمده بودند، اشاره به آنان کرد و ندا داد - اَنْصِيْثُوا - ... و همه نفس ها در سینه ها حبس شد، بانگ جرس های شتران هم از نوا ایستاد و دختر علی علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به آن کوفیان بی وفا و پیمان شکن گفت:

-ای کوفیان! برای چه هستید شادمان؟ ماییم خانواده پیغمبر شما ما خارجی نه ایم.

ای کوفیان! به مرگ حسین، عید کرده اید؟

ای کوفیان که حبله و نیرنگ، کارتان همواره بوده است دورویی، شعارتان ای وای بر شما!

با دست خود نهال شرف را بریده اید

سوی حسین، نامه دعوت نوشته اید

آنگاه، تیغ جور، به رویش کشیده اید؟ ...

آنقدر گفت، تا که همه اشک ریختند. از حسرت و ندامت خود، ناله ها زدند.

زینب ادامه داد:

-چشمانتان برای ابد، پر زاشک باد.

اشک دریغ و حسرت و اندوه جانگداز

ای مرگ بر شما! ...

و مردم را، قیامتی از شور و هیجان، از غم و اندوه، از پشیمانی و حسرت فرا گرفت و موجی پدید آمد، که والی کوفه از بیم شورش مردم، هر چه سریعتر، کاروان را حرکت داد و به سوی شام روانه کرد.

در شام هم، وقتی که یزید مغرورانه و متکبرانه بر تخت پیروزی تکیه زده بود و مستانه شعرهای کفر آمیز و عناد آلود - اَلَيْتَ اشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا ... - را می خواند، زینب، باز علی وار، زبان فصیح و بلیغ خود را به نطقی افشاگرانه گشود و گفت:

-آهسته تر، یزید!

قدری درنگ کن!

همواره دودمان نبی بوده سربلند

رسوا تویی نه ما،

این قدرتی که از پدربزرگ ارث برده ای

عزت برای ملت ما نیست، ذلت است.

از پای تا به سر شده ای غرق ننگها

اما غرور، چشم تو را کور کرده است.

من از کدام ننگ تو داد سخن زدم؟

از ننگ جاودان نیاکان مشرکت؟

از کاخ زورگویی و عیاشخانه‌ات؟  
این قتل عام و -عید ظفر-؟ ... کور خوانده‌ای!  
ما راه مستقیم حقیقت گزیده‌ایم.

از موجها چه پاك؟  
بوده است و هست کشتی حق زیر پای ما  
شکر خدا که شهد شهادت چشیده‌ایم  
آب حیات ماست،

مرگی حیاتبخش که ما ارث برده‌ایم.  
عزت برای ما و خدا و بیمبر است.  
ننگ ابد برای تو و خاندان توست ...-

و ... اینگونه کوس رسوایی باطل و بیداد را بر چهار سوی تاریخ، به صدا در آورد و طشت فضاحت یزیدیان را از بام زمان به زمین انداخت.

در هجرتی سواره و آواره  
در موج خون، شبانه روان‌گشتیم  
ما، در شتاب قافله داری‌مان  
چون آهوان زخمی این دشمنیم  
ما، رهسپار شهر خموشانیم  
شهری که سایه‌بان زده‌از وحشت  
شاید به تازیانه يك فریاد  
بیدارشان کنیم از این غفلت  
در بطن این اسارت ما خفته است  
آزادی تمام گرفتاران  
مرگ پر افتخار پدر هامان  
سرمایه حیات هدفداران

×

ما وارث شهادت و ایثاریم  
بنیانگذار عزت و آزادی  
ما شور پرشوره ایمانیم  
آنجا که نیست جرأت فریادی

×

رفتیم پیشواز اسارتها  
تا کاخهای ظلم بر اندازیم  
تا در زمان قحطی حجاجویان  
آبی به آسیاب حق اندازیم

بانوی کربلا در حماسه عاشورا، هم معلم صبوری بود، هم پرستاری و پشتیبانی داشت، هم روحیه رزم آوران را افزایش می‌داد، هم در نقش قافله سالار اسیران، -مدیریت در شرایط بحران- را بخوبی انجام داد، هم ماهیت اسارت را به - آزادی بخشی- تبدیل کرد، هم بُعد تراژدی و عاطفی حادثه کربلا را عمق و جاودانگی بخشید، و هم در همه حال، حد و حریم احکام خدا و موازین دین مراعات می‌شد و اینها همه درس است و آموزش، در مکتب عقیده بنی‌هاشم!

پس از عاشورا

حماسه خونین کربلا را نمی‌بایست گذاشت تا فراموش شود. از یاد رفتن قضیه عاشورا، خواسته امویان بود، و احیاگری و زنده نگهداشتن آن، خط و برنامه اهل بیت. از این رو، بازماندگان آن حماسه، هر يك به نحوی، زبان گویای آن قصه ماندگار گشتند.

زینب سلام الله علیها نیز سهمی عمده در این راه داشت. هم با برپایی مجالسی به یاد شهیدان کربلا، هم با سرودن شعر به یاد برادر شهیدش و دیگر شهیدان و به خون خفتگان آن وادی خون. فصاحت و نطق و بیان و زبان ادبی زینب، همواره یاور او در این احیاگریها و افشاگریها بود، حتی آن روز که سربریده برادر را بر فراز -نی- تماشا می‌کرد، خطاب به او گفت:

-یا هِلاَلاً لَمَّا اسْتَنَّمْ كَمَالاً...- {بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵}

و با زبانی شاعرانه، آن سر را به ماه تشبیه کرد که با حیل و کینه دشمن، غروب زودرسی داشته است. و بعدها هم در سوگ حسین علیه السلام چنین سروده است:

-عَلَى الطِّفِّ السَّلَامُ وَ سَاكِنِيهِ...-

-سلام بر -کربلا- و برآرمیدگان آن دشت، که روح خدا در آن قبه ها و بارگاه هاست.

جانه ای افلاکی و پاکی که در زمین خاکی، مقدس و متعالی شدند.

آرامگاه جوانمردانی که خدا را پرستیدند و در آن دشت ها و هامون ها خفتند.

سرانجام، گورهای خاموششان را، قبه هایی افراشته در بر خواهد گرفت،

و بارگاهی خواهد شد، دارای صحنه ای گسترده و باز...-

حضرت زینب، پیوسته در چند سالی که پس از عاشورا زنده بود، چشمانی اشگبار و قلبی محزون و زبانی مرثیه

خوان و یادآور نسبت به شهدای کربلا داشت و هرگاه نگاهش به یادگار برادرش امام زین العابدین علیه السلام می

افتاد، غم و اندوهش افزون می‌شد. غصه ها از او پیکری نحیف و دلی سوخته بر جای نهاده بود. {حیة الامام الحسين،

باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۲۸}

آن قطره‌های خون که در آن کشتیم

فریادهای خفته این خاک است

این دشت، پرزلزله شود روزی

دیگر نه جای هر خس و خاشاک است

محصول این زراعت خونین را

دستان سبز قافله خواهد چید

چشم جهان، نتیجه این خون را

در روزهای آتیه خواهد دید

ما کشتی نجات غریقانیم

در راه تیره، مشعل سوزانیم

همواره تا زمین و زمان باقی است

بر تارک سپهر، فروزانیم

و... امروز، زینب قهرمان به عنوان نگهبان خط خون و مفسر قیام عاشورا شناخته می‌شود. راستی، چه کسی چون

او توانست حق عاشورا را ادا کند؟

جلوه‌های الگویی زینب سلام الله علیها

کدام زن را می‌توان همتای -زینب- دانست؟ در فخر و شرافت، در وقار و حیا، در صبوری و دلیری، در معرفت و

صدق، در حمایت از ولایت و رهبری و دفاع از امام، و... جز مادرش حضرت زهرا ای اطهر سلام الله علیها که در

این زمینه‌ها برتر از او بود و الگوی دختر!

و این، شگفت نیست، چرا که کمالات زینب، جلوه‌ای از فضایل مادری همچون فاطمه بود که دامنش، چنین گلی را به

عالم وجود تقدیم داشت.

زینب، که به -عقیله بنی هاشم- معروف بود، در همه صحنه ها و عرصه های زندگی، درخشید و جلوه های کمال

خویش را در منظر صاحب نظران به نمایش گذاشت، تا دیدگان حق جو و فضیلت یاب، از این جلوه به کانون فروغ



گستری چونان -اهل بیت- راه یابند و اسوه جویان، در این خاندان عقیق پرور و فضیلت گستر، الگوهای تربیتی خویش را پیدا کنند.

از این رو، زینب را -الگو- می‌شناسیم و زندگی او را سراسر -درس- و -الهام- می‌دانیم. {در باره مقامات معنوی حضرت زینب، از جمله ر. ک: -الخصائص الزینبیه- سید نورالدین جزایری.}

راستی از چه ابعادی، این بانوی بزرگ، برای ما الگو و سرمشق است؟ و جامعه اسلامی بویژه قشر عظیم و سرنوشت‌ساز -بانوان-، از چه جهاتی می‌توانند - و باید - به این -زن نمونه- اقتدا و تأسی کنند و بکوشند زینب گونه گردند؟

برخی از جهات الگویی آن حضرت از این قرار است:

#### ۱- تربیت مکتبی

هر مکتب و آیینی را از دریچه دست پروردگانش بهتر می‌توان شناخت و چهره‌های شاخص هر مکتب، زلال‌ترین و بی‌غبارترین آینه‌ای است که محنتاً و اصالت آن را نشان می‌دهد.

زینب کبری را می‌توان با قاطعیت، نمونه عینی اسلام و تربیت قرآنی دانست و اگر کسی سؤال کرد که پرورده‌های مکتب شما که بتوان آنان را الگو قرار داد، چه کسانی‌اند؟ قطعاً یکی از این چهره‌ها -زینب- است.

زندگی، خانه‌داری، فداکاری، آگاهی اجتماعی، عبادت، عفاف و دیگر فضایل زینب، او را به عنوان اسوه‌ای قابل طرح برای جهانیان ساخته است.

از این رو، ما نیز در خود سازی و تزکیه نفس و تربیت فردی خویش چنان باید باشیم که بتوانیم آینه دار خورشید دین و آبرو بخش مکتب و آیین باشیم و با نوع رفتار و منش فردی و اجتماعی خود مبلغ اسلام گردیم.

#### ۲- صبر و مقاومت

زینب، الگوی مقاومت و صبوری در برابر مشکلات بود. پا به پای مردان رشید بنی هاشم در کربلا، خونین، رنج‌ها و داغ‌ها را تحمل کرد و مصیبت‌ها را صبورانه بر دوش کشید و چون در راه خدا و برای دین بود، خم به ابرو نیاورد و لب به شکوه نگشود و اظهار بی‌تابی و نارضایی نکرد.

تحمل داغ شهادت، نیرویی فوق‌العاده می‌خواهد و روحی بزرگ و ایمانی قوی می‌طلبد. در حادثه کربلا، این بانوی مقاوم، علاوه بر داغ حسین شهید، که بزرگترین مصیبت عالم است، داغ چند برادر و برادرزاده و عموزاده دید، دو پسر جوان خودش نیز در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند، لیکن در مقابل آن همه شداید، چون کوه ایستاد و در فصل دوم انقلاب کربلا (یعنی مرحله اسارت) شجاعانه کاروانسالاری آن قافله داغ‌دیده و کتک‌خورده و تشنه و خسته را بر عهده گرفت.

عزم، ثبات و مقاومت او، درس آموز بانوان جامعه ما بویژه خانواده‌های شهدا، خواهران، مادران و همسران شهداست. اگر زنان با شرف و شعور، در پی الگوی مقاوم‌متند، باید از زینب کبری درس بگیرند و صبوری او را سرمایه تقویت صبر و ایمان خویش سازند.

#### ۳- تعهد و مبارزه

ایمان و آگاهی و تعهد حضرت زینب بود که، او را از مدینه به کربلا کشید. و گر نه می‌توانست زندگی آسوده خود را در کنار همسر و فرزندان در مدینه ادامه دهد و خود را به آن رنج‌ها و محنت‌ها نیفکند. البته آن وقت دیگر زینبی نمی‌شد که امروز، فخر انسانیت و آبرو بخش اسلام و اهل‌بیت باشد.

به همان دلیل که امام حسین علیه السلام سر از بیعت با حکومت ستم و فسق باز زد و در پی آن مخالفت با خلافت یزید، از کنار قبر جدش هجرت کرد، زینب نیز راهی این راه و همسفر کربلا، عشق شد و دست از همسر کشید و با برادرش به -مسلخ شهادت- آمد.

پس، زن مسلمان در مسائل سیاسی و اجتماعی هم نقش ایفا می‌کند و به میدان مبارزه مکتبی و مرامی گام می‌نهد و نسبت به وضع حکومت و کارگزاران و مسائل سیاسی جامعه، حساس و موضعدار است، آنگونه که زینب بود و انسان که پیش از او مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها بود.

#### ۴- حمایت از امام

در هر زمانی، امامی مسؤولیت رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد. وظیفه‌ها، بیعت، تبعیت و حمایت از امام زمان خویش است. در -عصر حضور-، بگونه‌ای و در -عصر غیبت-، بگونه دیگر.

حضرت زینب، در راه حمایت از امام عصر خویش، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، در آن سفر خونین شرکت نمود و دوش به دوش برادر، سختی‌های این مبارزه حق طلبانه را پذیرا شد.

در لحظات حساس روز عاشورا، غیر از موضعی حمایت‌گرانه که نسبت به سیدالشهدا داشت، در دشوارترین شرایط به فکر جان امام زین العابدین هم بود و پرستاری او را بر عهده داشت. در حالت روحی دشواری که با دین

کشته‌های میدان کربلا و به خون غلتیدن سیدالشهدا و فرزندانش بر امام سجاد علیه السلام پیش آمد و چیزی نمانده بود که از شدت غم، قالب تهی کند، زینب کبری چون شمعی بر بالین او می‌سوخت و با نقل حدیثی از قول ام‌ایمن، از پیامبر خدا که پیشگویی این روزگاران بود و خبر می‌داد که کسانی این اجساد را دفن خواهند کرد و مدفن سیدالشهدا، مزار جاودانه خواهد شد، به تسلی دل مجروح امام سجاد پرداخت. { بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹ }

در حادثه حمله دشمن به خیمه‌ها و آتش‌زدن آنها نیز، پروانه‌وار خود را به آتش زد و حاضر شد خود را پیشمرگ زین العابدین علیه السلام کند، تا مبادا آسیبی به حجت خدا و امام عصر، یعنی حضرت سجاد علیه السلام برسد. در طول سفر اسارت نیز لحظه‌ای از امام چهارم غافل نبود و خود را فدایی آن حضرت می‌دانست

امروز نیز حمایت از رهبری و آرمانهای امامت شیعی و در خط تبعیت از ره بر گام نهادن، درسی است که از زینب می‌آموزیم.

شیوه حمایت از امام در این روزگار چیست؟

مگر مقام معظم رهبری، فریادگر مقاومت در برابر -شبیخون فرهنگی- نبودند؟ اگر حسین زهرا در عاشورا -هل من ناصر- گفت، امروز هم فریاد -هل من ناصر- رهبری انقلاب، نسبت به حفظ ارزشهای معنوی و پایبندی به مقدسات انقلاب و حفظ اصول و مبانی این نظام و پاسداری از خون شهدا و دستاوردهای انقلاب اسلامی و میراث معنوی امام راحل ۱ بلند است.

پاسخ -لبیک- به ندای رهبری، چه از سوی مردان و چه از سوی زنان و دختران جامعه ما، جز از طریق پایبندی به ارزشها و حفظ تقوا و عفاف و مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی- و تلاش در جهت تقویت بنیه دفاعی جامعه در برابر آفات اخلاقی و فاسد و منکرات اجتماعی نیست. حفظ حجاب، لبیک به این نداست و تن سپردن به فاسد و بدحجابی و بی‌بندوباری، تنها گذاشتن امام جامعه در میدان مبارزه است. کدام -پیشوا-، بدون همراهی -پیروان-، به نصرت رسیده است؟

زینب، به ما درس حمایت از رهبری می‌دهد. در عصر جنگ و دفاع مقدس بصورتی بود، و امروز در عصر مبارزه فرهنگی، بصورت دیگر. الفبای تدین و کتاب پاکزیستی را باید در -مکتب زینب- آموخت.

۵- شجاعت و رشادت

هم مبارزه اجتماعی، هم حمایت از رهبری، هم دفاع از حق، هم نهی از منکر و امر به معروف، هم افشای چهره‌های خیانتکار و منحرف، نیازمند دلآوری و شجاعت است. آنکه ترسو و بزدل است قهرمان میدان مبارزه نیست.

زینب، در راه حق و مبارزه، از شجاعت برخوردار بود. هم قوت قلب داشت تا در خونین‌ترین صحنه درگیری حق و باطل - کربلا - در خط مقدم باشد و خونها، شهادتها، سرنیزه‌ها، به خاک افتادنها و قطعه قطعه شدن پیکرها را ببیند. هم آن شهامت و توان روحی را داشت که پس از آن همه حادثه مردافکن و شکننده، خود را نیازد و هر جا که لازم شود، چه در بازار کوفه، چه در حضور توده‌های مردم که به شادی و پایکوبی مشغول بودند، چه در دارالاماره والی سقاگ و خون‌آشامی همچون -ابن‌زیاد- و چه در کاخ یزید و در برابر آن همه دشمنان، آن هم در حال اسیری و زیر نظر و نگاه نامحرمان و زیر تازیانه نامردان، حرف حق را بزند، مردم را بیدار کند، پیام خون شهیدان را برساند، فاسد و مظالم حکومت جور را افشا کند و از این رشادت و دلیری و روحیه، دشمن را به شگفتی وادارد.

آری، زینب شجاع، الهام بخش رشادت است.

صبح ازل طلیعه ایام زینب است

پاینده تا به شام ابد، نام زینب است

در راه دین لباس شهامت چودوختند

زیبنده آن لباس، بر اندام زینب است

بانوی شیعه، باید دلیری، بی‌باکی و صلابت و جرأت در راه امر به معروف و نهی از منکر را از زینب بیاموزد، که او الگوی شهامت و سرافرازی است. فرشته خوبی دریادل و بزرگ بانویی مردآفرین و قهرمان‌پرور است.

۶- حجاب و عفاف

هر چه ارزشمند باشد، در حفظ و نگهداریش بیشتر دقت می‌شود، چرا که از دست دادن اشیای کم بها، غصه‌آور نیست، ولی گم کردن یک گوهر قیمتی، تأسف انگیز و غم‌آور است.

در آیین اسلام و مکتب ارزشی دین، عفاف و پاکدامنی زن، همچون -گوهر-، نفیس و ارزشمند به حساب آمده است. این هم که می‌گویند: -ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است- الهام گرفته از همین دیدگاه مکتبی است.

از نظر مکتب، زنی قیمتی‌تر است که عقیقت، پاکتر و با تقواتر باشد.

-زینب و زهرا- علیهما السلام، در اسلام ما، الگوی عفاف و حجابند و افتخارشان به این بوده که پاسدار این گوهر ارزشمند باشند.

جز سفر اسارت، که دشمن دین به حریم رسالت و عترت پیامبر خدا صل؟ الله علیه و آله و سلم بی‌حرمتی کرد و اسیران را با پوششی نامناسب شهر به شهر گرداند و آن چهره‌های معصوم را در برابر دیدگان ناپاک کوفیان قرار داد، حضرت زینب، الگوی عفاف، پالئی، وقار، حجاب و متانت بود. وقتی از جایی به جایی می‌رفت، جوانان غیرتمند هاشمی، همراهی‌اش می‌کردند، یا پس از تاریک شدن هوا، از این خانه به آن خانه می‌رفت، تا مبادا در روشنایی روز، چشمی به ناموس عترت بیفتد.

پس از شهادت ابا عبدالله علیه السلام و غارت خیمه‌ها از سوی کوفیان، وقتی گذار عمر سعد نزد زنان و دختران امام افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده است، به آنان بازگرداند، تا به وسیله آنها خود را بپوشانند. این نشان می‌دهد که { ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳. }

حفظ حجاب بانوان تا چه حد در نظر آن اسوه عفاف، مهم بوده است. در کوفه پس از سخنرانی حضرت زینب و ام‌کلثوم که اوضاع شهر بحرانی شد و بیم خطر و شورش می‌رفت، ابن زیاد فرمان داد که اسرای اهل بیت را در یکی از خانه‌های همسایه مسجد حبس کنند و برایشان مأمور بگمارند. زینب کبری سلام الله علیها فرمود: کسی حق ندارد وارد این خانه شود، مگر کنیز یا ام‌ولد، که این هم برای حفظ حریم عفت و حرمت اهل بیت امام حسین علیه السلام چشمهای نامحرم بود، هم برای آنکه کنیزان رنجیده با درد اسیران آشناوند و بهتر همدردی می‌کنند، آنان هم مثل ایران اسیرند. { حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۵۵ }

حضرت زینب، در دوران اسارت باز هم می‌کوشید به هر وسیله‌ای، حریم حجاب حفظ شود و از جمله سخنان اعتراض آمیز او به یزید- این بود:

آیا عادلانه است ای پسر آزاد شدگان فتح مکه، که خانواده تو در پشت پرده و در حجاب، پوشیده از نظرها باشد و دختران پیامبر را اینگونه سربرهنه به کوچه‌ها و شهرها کشانده‌ای و حجاب آنان را هتک کرده و چهره‌هایشان را در معرض تماشای این و آن قرار داده‌ای؟

{ - اَمِنْ الْعَدْلِ يَابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَاَمَاءَكَ، وَسَوْفُكَ بَنَاتَ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا، قَدْ هَتِكْتَ سُتُورَهُنَّ وَ اَبْدِيَّتْ وَجُوهَهُنَّ، تَحْذُوبِينَ الْأَعْدَاءَ مِنْ بَلَدِ اِلَى بَلَدٍ... - (مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۲). }

از زنان ما، که به اهل بیت عصمت عشق می‌ورزند، در شادیهای آنان شادی می‌کنند و در مصیبت‌های آنان اشک می‌ریزند و به شفاعت فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام امید بسته‌اند، انتظار می‌رود که در اقتدا به این دو سرمشق پاکی و نجابت و حیا، در حفظ گوهر حجاب خویش، بیشتر بکوشند و خود را در عمل و رفتار - شیعه زهرا و زینب- نشان دهند، نه در ادعا و شعار!

شایسته است که دختران خردسال خویش را با -فرهنگ حجاب- بار آورند و نگویند که هنوز بچه‌اندو بگذار آزاد باشند!...

بذر دینداری و حیا و عفاف را باید از همان خردسالی در مزرعه دل کودکان پاشید، تا وقتی بزرگ شدند، نگهبان این گوهر باشند. هنوز هم زنان و دختران ما به درسهای حجاب و عفت، از زبان دختر علی علیه السلام محتاج‌اند. امت زینب دوست، باید -پیام زینب- را بشنود و به کار گیرد. پیامهای زینب اینهاست:

- صبر و مقاومت در برابر سختیها

- گذشتن از هر چیز در راه خدا و هدف

- الگوی تربیتی مکتب بودن

- تعهد و مبارزه اجتماعی و حضور در صحنه

- حمایت از رهبری

- شجاعت و رشادت در راه حق و دین

- پاسداری از گوهر حجاب و عفاف

- حمایت از ارزشها و افشای فریبکاران

آری! ... زینب است و يك آغوش معطر، عفاف و حیا، که میراث معنوی آن بانوی نجیب است.

زینب است و يك وسعت تاریخ، حریت و شجاعت و مردانگی.

زینب است و يك دهان فریاد و يك حنجره خروش بر ضدّ ستم و افشاگری علیه سلطه فریب و فتنه و غوغا.

سیرتی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ

پشت‌ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود

{از: قادر طهماسبی(فرید)}

او بود که موج خونهای کربلا را فراتر از آن دشت سرخ تا ساحل بیداری ملت‌ها رساند و با اسارت آزادی بخش خویش، سند جنایت آل امیه را به همگان نشان داد و -کتاب شهادت- را تفسیر کرد. نامش همواره درس‌آموز است و یادش پیوسته الهام بخش عزت و شرف و پاکی.

زینبیه

امروز، دل‌های مشتاق فراوانی، آرزوی سفر به سوریه و دیدار مرقد منور و شکوهمند دختر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

دست حادثه و تقدیر، ستارگان اهل بیت را به این سو و آن سو پراکنده است. از خراسان گرفته تا شام، از ایران تا عراق و حجاز، میدان‌های مغناطیسی متعددی وجود دارد که دل عاشقان خاندان پیامبر را به سوی خود می‌کشد. -زینبیه- نیز یکی از این حوزه‌های جاذبه عشق و ولاست.

بنابه برخی نقلها، در مدینه در روزگار عبدالملک مروان قحطی پیش آمد. زینب با همسرش عبدالله بن جعفر به شام کوچ کردند، تا آن قحطی سپری شود. در آنجا مزرعه و قطعه زمینی بیرون شهر داشتند و آنجا می‌زیستند. زینب در همان‌جا در یکی از روستاها در سال ۶۵ هجری درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. قبر { ر. ک: خیرات الحسان، و اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۰ }.

حضرت زینب، در شام (محلّی که به نام -زینبیه- در سوریه مشهور است) می‌باشد، که امروز زیارتگاه مردم است. گرچه برخی هم معتقدند که پس از ماجرای کربلا، زینب به مصر رفت و همانجا از دنیا رفت و قبرش در مصر است، بعضی هم محل درگذشت و مدفن او ر { - در مصر، بارگاهی به نام -مشهد السیده زینب- وجود دارد، ولی به گفته مؤلف اعیان الشیعه، آن زینب دختر یحیی است، نه زینب کبری سلام الله علیها }.

مدینه می‌دانند. ولی بیشتر، عقیده بر آن دارند که مدفن این بانوی بزرگ در محلّ فعلی آن در سوریه است که عاشقان اهل بیت، به زیارتش می‌روند و توشه معنوی می‌گیرند.

باری ... مدفن او هر جا که باشد، خودش در دل‌های عاشقان است.

او رفته است، ولی در دل تاریخ ماندگار است.

اینک همه جا -زینبیه- است،

و همه خواهران متعهد، انقلابی و پارسای ما -زینبی- اند.

زینب، امروز سرمشق و الگوی هر زن با ایمان و متعهدی است که هم به تعهد اخلاقی و عفاف و حجاب، ارزش و بها می‌نهد و هم در پی کسب علم و معرفت و آگاهی است و هم با حضور در صحنه اجتماع، از رهبری و ولایت، حمایت می‌کند.

زینب، هنوز هم از پس قرن‌ها و از ورای اعصار پیشین، دل‌های امروزیان را روشن می‌سازد و در ذهن و زندگی نسل حاضر و نسل‌های آینده، مطرح است و برای ما -اسوه- است.

دختر نجیب علی و فاطمه علیهما السلام در امتداد همه پاکیزه‌ها و نجابت‌ها جاری است و در استمرار همه حماسه‌ها و بیداری‌ها و شکیب‌ها، حاضر است.

امروز، رسالت ماست که این مهر فروزان را که -آینه‌علی‌نما-ست، به دختران جامعه خویش بشناسانیم.

اگر کلاس -زینب‌شناسی- دایر کنیم، بانوان ما گرفتار فقر شخصیت و غرب زدگی و فقدان هویت نخواهند شد.

گل عفاف

به پاس حرمت حجاب که پیام حضرت زینب است،

-گل عفاف- ضمیمه این زندگی‌نامه تقدیم شما می‌گردد:

هیچ باغبانی را سرزنش نمی‌کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است، چون باغ بی دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای بلغبان نمی‌ماند.

هیچ کس هم با نام - آزادی - دیوار خانه خود را بر نمی‌دارد و شبها در حیاطش را باز نمی‌گذارد، چون خطر رخنه دزد، جدی است.

هیچ صاحب گنج و گوهری هم جواهرات خود را بدون حفاظ، در معرض دید رهگذران نمی‌گذارد تا بدرخشد، جلوه کند و چشم دل برآید، چون خود جواهر ر بوده می‌شود.

هر چیز که قیمتی‌تر باشد، درصد مراقبت از آن بالاتر می‌رود.

هر چه که نفیس‌تر باشد، بیم ربودن و غارت بیشتر است و مواظبت، لازم‌تر.

اگر در شیشه عطر را باز بگذاری، عطرش می‌پرد.

اگر رشته مرواریدت را در کمد و صندوق نگذاری و در آن را نبندی، گم می‌شود.

اگر در مقابل پنجره خانه‌ات ، توری نزن ، از نیش پشه‌ها و مزاحمت مگسها در امان نخواهی بود .  
وقتی راه ورود پشه‌ها را می بندی ، خود را -مصون- ساخته‌ای ، نه -محدود- وزندانی .  
وقتی در خانه را می بندی ، یا پشت پنجره اتاقت پرده می آویزی ، خانه خود را از ورود بیگانه و نگاههای مزاحم در پناه قرار داده‌ای ، نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی .  
اگر برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان ، خود را بپوشانی ، نه کسی ایراد می گیرد ، و نه اگر هم ایراد بگیرد ، اعتنا می‌کنی ، چرا که سخنش را بی منطق و ناآگاهانه می‌دانی و می‌بینی .  
اینکه -دل باید پاک باشد- ، بهانه‌ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه -لاقیدی- ، و گر نه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد .  
ظاهر ، آینه باطن است و ... - از کوزه همان برون تراود که در اوست - .  
زن ، بخاطر ارزش و کرامتی که دارد ، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند و در بازار سوداگران شهوت ، خود را به بهای چند نامه و نگاه و لبخند بفروشد .  
زن بخاطر لطافتی که دارد ، نباید در دستهای خشن کامجویان دیوسیرت ، که نقاب مهربانی و عشق به چهره دارند ، پژمرده شود و پس از آنکه گل عصمتش را چینند ، او را دور اندازند ، یا زیر پایشان له کنند .  
زن بخاطر عصمتی که دارد و میراث‌دار پاک‌ی مریم است ، نباید بازیچه هوس و آلوده به ویروس گناه گردد .  
گوهر عفاف و پاک‌ی ، کم‌ارزشت‌تر از طلا و پول و محصول باغ و وسایل خانه نیست .  
دزدان ایمان و غارتگران شرف نیز فراوانند .  
سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاههای مسموم و چشمهای ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری بپردازد و خیال کند بیمار دلان و رهنان عفاف را به وسوسه نمی‌اندازد و از زهر نگاهها و نیش پشه‌های شهوت در امان می‌ماند!  
بعضی از - نگله - ها ، ویروس - گناه - منتشر می‌کند ، و بعضی از چهره‌ها حشره مزاحمت جمع می‌کند .  
خراب کردن همه دیوارها و برداشتن همه پرده‌ها و باز گذاشتن همه پنجره‌ها ، نشانه تیره‌اندیشی است ، نه روشنفکری!  
علامت جاهلیت است نه تمدن!  
می‌گویی نه؟ به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی و بی‌آبرویی ، با دو دست پشیمانی بر سر غفلت خویش می‌زنند و بر جهالت خود لعنت می‌فرستند .  
کسی که از - جماعت رسوا - نگریزد - رسوای جماعت - می‌شود!  
آنکه ایمان را به لقمه‌ای نان می‌فروشد ،  
آنکه یوسف زیبایی را با چند سکه قلب عوض می‌کند ،  
آنکه - کودک عفاف - را جلوی صدها گرگ گرسنه می‌برد و به تماشا می‌گذارد ، روزی هم - پشت دیوار ندامت - اشک حسرت بر دامن پشیمانی خواهد ریخت ، در آخرت هم به آتش بی‌پروایی خود خواهد سوخت .  
از اول که جامه عفاف ، سفید و شفاف است ، نباید گذاشت چرکابه گناه بر آن بپاشد .  
از اول باید مواظب بود این کاسه چینی نشکنند و این جام بلورین ترک بر ندارد .  
از اول نباید به پای بیگانه ، اجازه ورود به مزرعه نجابت داد ، که بوته‌های نورس عصمت را لگدمال کند .  
ولی ... گریه بی‌حاصل است و بی‌ثمر ، وقتی که شاخه شکست و گل چیده شد!!  
پایان